

# یادداشتهای صدر الاشراف



۵۶

ملاقات

با ملک ابن السعود

نوشته محسن صدر نخست وزیر  
و رئیس اسبق سنای ایران

من با آزرمی که سمت مترجمی داشت برای ملاقات پادشاه بقصری که دوئجه دارد رفتم و مطابق آداب بین المللی گارد احترام جلو قصر احترامات نظامی بجا آوردم و در بصره رئیس تشریفات و معاون وزارت خارجه ما را استقبال و تاطاقتی که پادشاه نشسته بود همراه آمدند من وقتی وارد یک سالن بزرگ شدم پادشاه از روی صندلی خود بر خاست و بعد از امروز دست داد و صندلی دست راست خود را نشان داد.

من حاجت بمترجم نداشتم بخصوص که پادشاه خیلی شمرده و فصیح حرف میزد ولی ممکن بود برای جواب و آداء مطالب لکنت در زبان من پیدا شود

بودن آزرمی خصوص برای حمل نامه و هدایا لازم بود. پادشاه مردی قوی جثه و بسیار مؤدب و متین و آرام و شمرده حرف میزد. من وضع صورت و ممانت او را که حاکی از صلابت عزم و اراده قوی بود شبیه برضا شاه پهلوی دیدم. باری بعد از تعارفات نامه شاه را بدست او دادم و چون نامه بفارسی نوشته شده ترجمه آنرا هم بعبری نوشته ضمیمه کردم. ترجمه عربی را خواند و اظهار امتنان کرد. بعد قرآن و شمشیر یا تقدیم شد پادشاه قرآن را با توضیح دودستی گرفت و باز کرد و یک آیه خواند و شمشیر را که مرصع بفیروزه‌های قدیم و درشت بود بدقت ملاحظه کرده گفت شاهنشاه ایران قرآن فرستاده باین معنی که کلمه جامعه ما مسلمین و دستور العمل ماست و شمشیر فرستاده که متقاً بفرق اعداء اسلام بزنیم.

بعد، از خصایص و اوصاف ذاتی شاه از من پرسید من البته جواب‌های خوب و مناسب دادم و من قبل از آن که راجع بحجاج ایرانی که از راه خشکی آمده‌اند اظهاری کنم خودش تفصیل تلگراف ولیعهد و اوامری که صادر کرده بود گفت و اظهار داشت اطمینان داشته باشید من نمی‌گذارم یک نفر ایرانی در صحرا بماند و بموسم حج نرسد.

من گفتم قسمت عمده حجاج ایرانی از راه خشکی آمده‌اند و قسمتی هم از راه دریا و هواپیما آمده و خواهند آمد و در حوائج خود بمن مراجعه خواهند کرد شایسته است به مأمورین دولت امر صادر فرمائید بمطالب ما بیشتر توجه کنند.

در جواب گفت من دستورهای لازم بمأمورین و وزراء دولت داده‌ام بعد «مدیر الامن العام» (رئیس کل شهر بانی) را خواست و گفت تا امیرالحاج ایران در خاک حجاز است امر او امر من است بعد کفیل وزارت خارجه را خواست و توصیه کرد که هر مطلب من داشته باشم انجام دهند.

در حکومت حجاز کمیسیون بازی و نظر خواستن از این اداره و آن اداره نیست یک امر شفاهی پادشاه تمام مشکلات را حل میکند. من بعد از صرف قهوه و شربت خدا حافظی کرده و رفتم و خواستم بیرون بروم پادشاه ایستاده دست داد و

گفت شما ایام حج در جده میمانید یا بمکه می‌آئید من گفتم میل دارم بزیارت مدینه منوره بروم بعد از بیرون آمدن من پیغام داد که يك طياره مخصوص در اختیار شما خواهد بود که بمدینه بروید و هر چند روز مایل هستید نگاه داوید و هر که راهم میل دارید همراه ببرید.

### تشریف بمدینه منوره

من فردای آنروز آرزوی و آقای ضیاء الملك قریب را که بعنوان کاردار موقت وزارت خارجه با خانمش از مصر آمده بود همراه برداشته بمدینه رفتیم در آنجا هم امیر مدینه تا فرودگاه ما را استقبال کرده مهمان او بودیم. من قبل از حرکت از ایران پیش بینی‌های لازم و اخطارهایی که میبایست بحجاج ایرانی بشود از قبیل رعایت احترام نماز جماعت سنی‌ها و لزوم اقتداء بائمه جماعت آنها و اینکه در نماز مهر نگذارند و از بوسیدن ضریح مقدس پیغمبر در مدینه و قبور ائمه بقیع و سایر مقامات مقدسه احتراز کنند، کرده و بیانیه‌ای چاپ کردم و در میان حجاج پخش کردند و بعلما و متنفذ از قبیل حاج سید محمد بهبهانی و مرحوم آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری و آیت الله مرحوم فیض قمی و آقای حاج میرزا حسین سبزواری و بسیاری از علماء دیگر از جمله آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای که در آن سفر بودند توصیه کردم که بعوام بفهمانند از رفتاری که در نظر اهل سنت بدعت است اجتناب کنند. الحق آقایان هم در این باب کوشش کردند و خودشان در مواقع جماعت اهل سنت در نماز حاضر و اقتداء می‌کردند و این رویه مستحسن و مفید اتفاق افتاد ولی از این امر نگران بودم که مبادا رؤیت ماه اول ذی الحجّه مورد اشتباه واقع شود چون در اغلب سالها اینطور اتفاق می‌افتد که در حجاز روزی را که در ایران و عراق آخر ماه ذی قعدّه است اول ذی الحجّه اعلان می‌کنند و اعمال حج را بروفق آن بجا می‌آورند و در حجاز بحکم قاضی اول ماه ثابت میشود و ایرانی‌ها اطمینان بآن ندارند و میخواهند اعمال حج را مطابق تقویم ایران و یا ثبوت رؤیت ماه در نزد علماء شیعه بجا بیاورند.

این اختلاف یکی از مواردی است که ایرانی‌ها دچار اهانت و اذیت

اهالی و سایر حجاج و ضرب و شتم و توقیف مأمورین حکومت واقع میشوند ولی خوشبختانه در همان شب اول که مادر مدینه بودیم جمعی رؤیت ماه را شهادت دادند و چند نفر هم از شهادت دهندگان شیعہ بودند و آقای بهبهانی هم که در مدینه بودند موافقت کردند و آن سال اختلافی پیش نیامد.

روز اول ماه را در مدینه توقف کرده روز دوم بجهه بر گشتم بمحض ورود امیر جده نزد من آمد و گفت دیشب ولیمهد پیداشاه تلگراف کرده که وسایط نقلیه حجاج ایرانی اگر چه همه نو و خوب بوده ولی بواسطه بی اطلاعی شوفرها اکثراً در رمل فرو رفته و بعضی برای پیدا کردن راه به یمین و یسار رفته حتی صد کیلومتر از جاده دور شده و مسافرین که در حدود هزار نفرند تشنه در بیابان بیست و چهار ساعت و بعضی دو شبانه روز مانده بودند همه نجات یافتند ولی هیچکدام رسوم حج نداده‌اند و اینک بعضی در جریده سرحد خاک عربی سعودی و بعضی در داخل خاک حجاج از پیراه آمده و مأمورین برای اداء رسم آنها را متوقف نموده‌اند تکلیف چیست پادشاه دستور داد که فوری بشما اطلاع بدهم. من رئیس اداره حج را خواستم نزد من آمد و راه چاره از او خواستم گفت حسبالمقرر باید همه مسافرین در جریه که دستگاه گمرک است حاضر شوند و گذرنامه‌ها ملاحظه شود وصول رسوم حج در گذرنامه قید کنند و اجازه ورود بخاک عربی سعودی در گذرنامه هم قید شود و چون جمعیت حاج زیاد است این کار اقلاده روز طول میکشد و حج هم فوت میشود علاج این امر از وظیفه من خارج و مربوط بوزارت مالیه است.

من بوزیر مالیه تلفن کرده این مشکل را گفتم جواب داد اگر شما تمهید می‌کنید که حجاج بعد از اداء مناسک حج رسوم را خواهند داد ممکن است اجازه بدهیم مطل نشوند و حرکت کنند. من گفتم چنین اجازه‌ای از دولت ندارم ولی اطمینان میدهم که بعد از ورود بمکه و اداء مناسک حج خواهند پرداخت گفت همین اطمینان که شخص شما میدهد برای دولت ما کافی است و الان تلگراف می‌کنم که مسافرین را روانه کنند. بعداً معلوم شد بسیاری از اتوبوسهای ایرانی در راه بواسطه رمل یا جهات دیگر معیوب شده و آنها را با

جریه بریاض برای تعمیر برده‌اند و مسافرین آنها را با اتومبیل‌های بزرگ سعودی سرباز که مخصوص ایام حج است مجانی حمل کرده‌اند .  
 من تا روز ششم ذی‌الحجه درجه بدرگوش دریا و تماشای مؤسسات دولتی و بازدید وزراء و سفراء خارجه که بدیدن من آمده بودند گذرانده روز ششم با چند اتومبیل سرباز که دولت برای ما مهیا کرده بود باحالت احرام بقصد عمره حج روانه مکه منظمه شدم و چون شب هفتم را پادشاه دعوت بشام در قصر خود که در مکه است نموده بود بعد از طواف و سعی لباس معمولی پوشیده بدعوت پادشاه رفتم در این دعوت امیرالحاج مصر احمد جودت پاشا رئیس مجلس شورای مصر و جمعی از محترمین حجاج سایر ممالک اسلامی و شیوخ حجاج و وزراء دولت حاضر بودند . جایی که برای من تعیین شده بود صندلی دست راست پادشاه و صندلی دست چپ امیرالحاج مصر بود زیر دست من رشید عالی گیلانی که چند سال قبل در عراق کودتا کرده با انگلیسها جنگ کرد و دولت عراق بحکم غیابی او را محکوم باعدام کرده بود و حالا مشاور درجه اول پادشاه است و بهمین مناسبت روابط بین دولت عراق و پادشاه ابن السعود تیره است نشسته بود .

در آن شب پادشاه گفت فردا که هفتم و پس فردا که اول اعمال حج است بر حسب قولی که بشما داده‌ام تمام ایرانی‌ها بمکه وارد خواهند شد و حتی يك نفر در راه نخواهد ماند .

من تشکر کردم و علامت صدق وعده پادشاه آن بود که بعد از ورود همه حجاج روز هشتم عصر از نظمیة بمن اطلاع دادند که يك شوهر اتوبوس و شاگرد او که برای تعمیر اتوبوس خود در ریاض بودند با مرولیمهد آن دونفر را با طیاره از ریاض فرستاده‌اند و آنها را نزد من فرستاده‌اند در حالیکه غالب شوهرها و شاگرد راننده‌ها نمیفهمند حج چیست و قصد آن را ندارند .

باری روز هشتم که عازم منی بودیم موضوع دیگری پیش آمد و آن اینکه اتومبیل‌رانی در حجاج با يك شرکت بنام شرکت عربی سعودی است که دارای امتیاز است و وسایط نقلیه کرایه متعلق بهر دولت باشد فقط مجاز بآمدن تا

مکه و مراجعت است و مجاز در سیر داخله در حجاز نیست ایرانی‌ها میخواستند با وسائط نقلیه خودشان بمنی و عرفات بروند و شرکت مذکور مانع بود تا اینکه با مذاکره با وزیر مالیه قرار شد ایرانی‌ها با وسائط نقلیه خود بروند و نصف کرایه وسائط نقلیه عربی سعودی را بعنوان حق الامتیاز بشرکت به پردازند و اگر چه کرایه اتوبوسهای درجه پست که صندلی ندارد سه لیره بود وزیر مالیه موافقت کرد که همه هر نفری يك لیره ونیم پردازند حجاج پرداختند و رفتند من و اعضاء هیئت امارت حج هم با اتومبیل های سواری عالی سرباز که در اختیار ما بود حرکت کردیم و شب را در نزدیکی مسجد حنیف خوابیدیم و صبح عرفه بصرای عرفات رفتیم و در آنجا چادرهای ما را که بر همه چادرها امتیاز داشت با بیرق ایران که از همه مرتفع تر بود فراشان که همراه برده بودیم برپا کردند . ما علاوه بر اعضاء بیست و دو نفر مستخدم از فراش و پیشخدمت و آشپز و غیره داشتیم .

وقوف در عرفات فقط برای عبادت و دعا در حق خود و سایر مسلمین است و جمعیت حاج از داخله و خارجه صحرا را پر کرده بود و با آن که مطابق قرارداد گاراژ دار های ایران ملزم بودند چادر و آب برای حاجی که حمل کرده بودند مهیا کنند اغلب از قرارداد تخلف کرده بسیاری از حاجی های بیچاره در آفتاب سوزان مانده بودند .

من بکسانی که بی چادر مانده بودند اطلاع دادم که تا هر قدر ممکنست زیر چادرهای ما بسر برند و چون جمعیت زیاد بود خودشان قرارتناوب دادند تا غروب شد و عموم حجاج روانه مشعر الحرام شدند و بعد از بیقوت شب صبح روز عید اضحی بمنی رفتیم .

آن روز عید بود و من بعد از ادای فرایض مخصوص بدیدن پادشاه رفتم و بعد از اذان تا غروب از واردین چه محترمین حجاج و چه رجال دولت عربی سعودی پذیرائی می کردیم .

مرحوم حاجی داداش که یکی از اعضاء امارت حاج بود از موقعی که وارد مکه شده تا آنروز نگران بود زیرا در موقع ورود بخصاک حجاز که

اتوبوسهای ایرانی دچارمطلی دررمل و سرگردانی در بیابان شده بودند حاجی داداش بعضی اسببهای خود را از جمله چند بسته مفقود کرده و غمناک بود و همراهان تصور کرده بودند پولی داشته و مفقود شده است .

در آن روز یکی از کسانی که بدیدن من آمد امیر جریه (سرحدحجاز از طرف کویت) بود و پس از آنکه خود را معرفی کرد حاج داداش باو گفت بعضی اسببهای من موقعی که در سرحد از گرفتاری رمل نجات پیدا کردم در بیابان ماند آیا از آن اطلاع دارید ؟

در جواب گفت اسببهایی از حجاج ایرانی در بیابان بجا مانده و برادرم آن‌ها را حسبالمقرر جمع کرده و بمکه آورده و حالا هم در منی حاضر است که هر کس مطلع شده مال خود را ببرد حاج داداش نشانی چادر برادرش را پرسید گفت بهتر این است که من خودم با شما برویم و هر دو بر خاسته رفتند و بفاصله نیمساعت بر گشتند اسببهای حاج داداش بدون کم و کسر باو رسید و بعداً معلوم شد اشیاء قیمتی یا پول نبوده و فقط نگرانی او برای کفن و لوازم آن بوده .

باری ماهم مانند همه حجاج روزیازدهم و دوازدهم ذی‌حجه را در منی مانده و عصر دوازدهم بمکه برگشته بعد از طواف سعی از اعمال حج فارغ شدیم . روز ۳ ذی‌حجه امیر مکه عبدالله الفیصل نوه پادشاه دعوت شدم برای تشریف بخانه کعبه و شستشوی آن مطابق معمول سالیانہ مدعوین از تمام حجاج علاوه بر امیر مشعل ؟ پسر پادشاه و امیر عبدالله الفیصل و کلیددار کعبه مشرفه امیرالحاج مصرود و سه نفر دیگر و من بادو سه نفر دیگر از همراهان بودیم و بعد از دو رکعت نماز از هر طرف کعبه مطابق معمول جاروبهای ظریفی حاضر کرده سقاها آب از زمزم می‌آوردند باطلاب و سر تخته و ماها جاروب می کشیدیم و همینطور دیوارهای داخلی کعبه که از کاشیهای نفیس پوشیده شده است آب پاشی کرده و با دستمال تاجائی که دسترس بود خشک می کردیم آنجا بخاطر من رسید که این همان محل است که پینمبر صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت که فتح مکه فرمود کعبه را از لوث بتهای مشرکین که در بالاچیده

یا آویخته بودند پاک‌کرد و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روی شانه آن حضرت بلند شد و بتها را يك يك شكست و ظاهراً کعبه در آنوقت اینقدر ارتفاع از زمین نداشته و بعدها بامر عبدالملك مروان که برای دستگیری عبدالله بن الزبیر انجیق قسمتی از کعبه را آتش زدند و خرابی بر آن وارد شد تعمیر کردند مانند حالا ارتفاع آنرا از زمین زیاد کرده‌اند.

درجوف کعبه چیز تازه نیست که توجه بیشتری را جلب کند ولی بواسطه قدمت محل و دانستن آنکه بنای اساسی آنرا حضرت ابراهیم خلیل پسرش اسماعیل گذاشته و خدایتعالی آنرا خانه خود خوانده و محل تقدیس پیغمبران سلف بخصوص حضرت پیغمبر اسلام بوده‌اند حالت مخصوص برای مسلمانی که در تمام عمر آرزوی زیارت آن را داشته پیدا میشود که بافتنی است نه وصف کردنی.

### گرفتاری چند ایرانی با اتهام بی‌احترامی بحرم و نجات آنها

ظهر آن روز بمن خبر دادند که یکنفر ایرانی اهل رامهرمز را بچرم آنکه میخواست است دیوار کعبه را لوث کند جمعیت امر بمعروف و نهی ازمکر او را کشان کشان بنظمیه بردند (جمعیت امر بمعروف و نهی ازمکر جماعتی از اهل نجد که متعصب در مذهب وهابی هستند که هر سال در موسم حج در مکه وسایر مناسک هستند و حکم آنها مافوق حکم مأمورین انتظامی است).

(ادامه دارد)

### واحدهای حرفه‌ای خراسان

تعداد کل دانشجویان و هنرجویان واحدهای حرفه‌ای منطقه‌ای خراسان در سال جاری ۳۵۰۱ نفر میباشد که با تعداد کل دانشجویان و هنرجویان این منطقه در سال گذشته ۳۵ درصد افزایش داشته است.